

# علم أصول الفقه

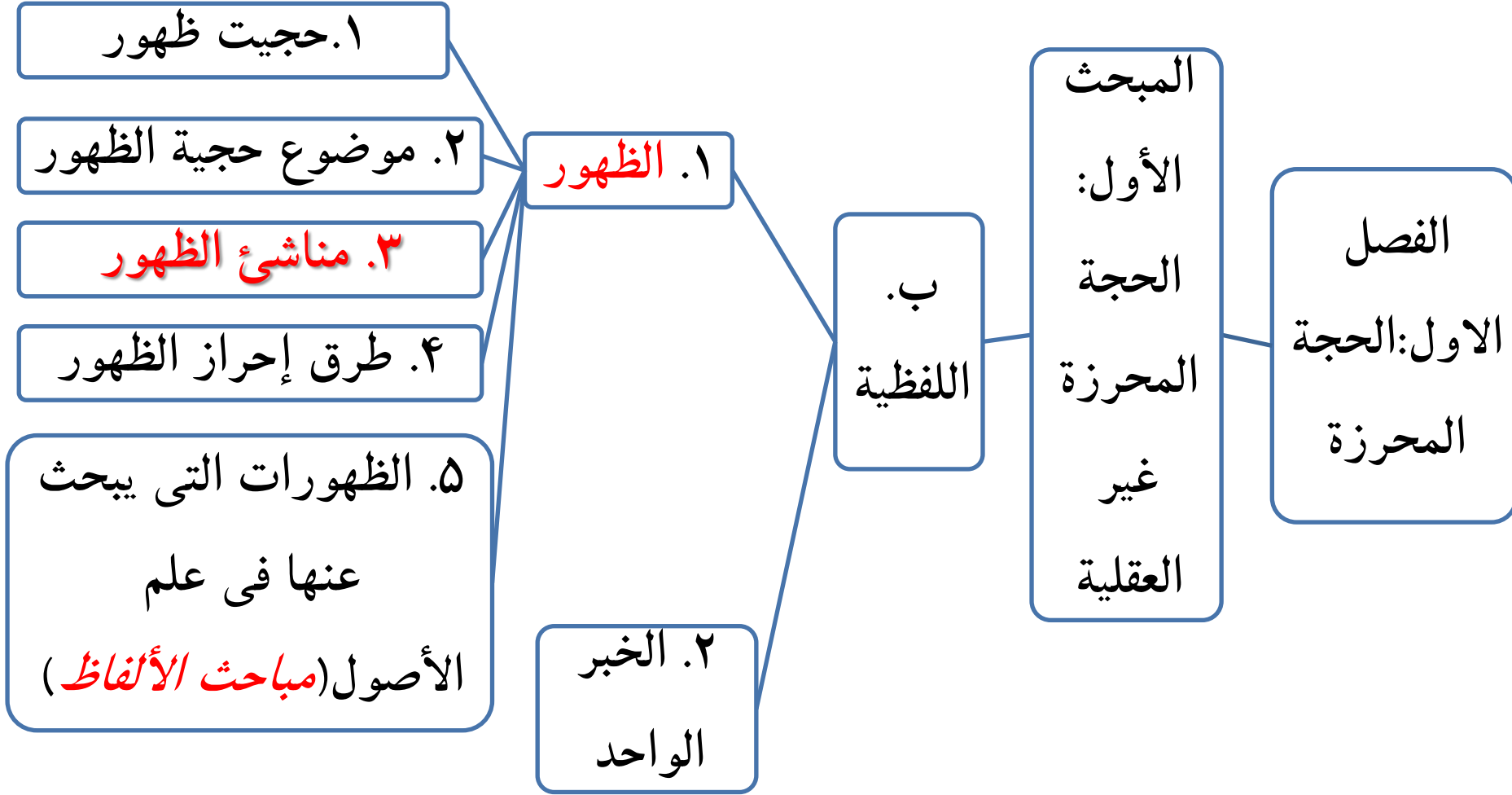
٦٧

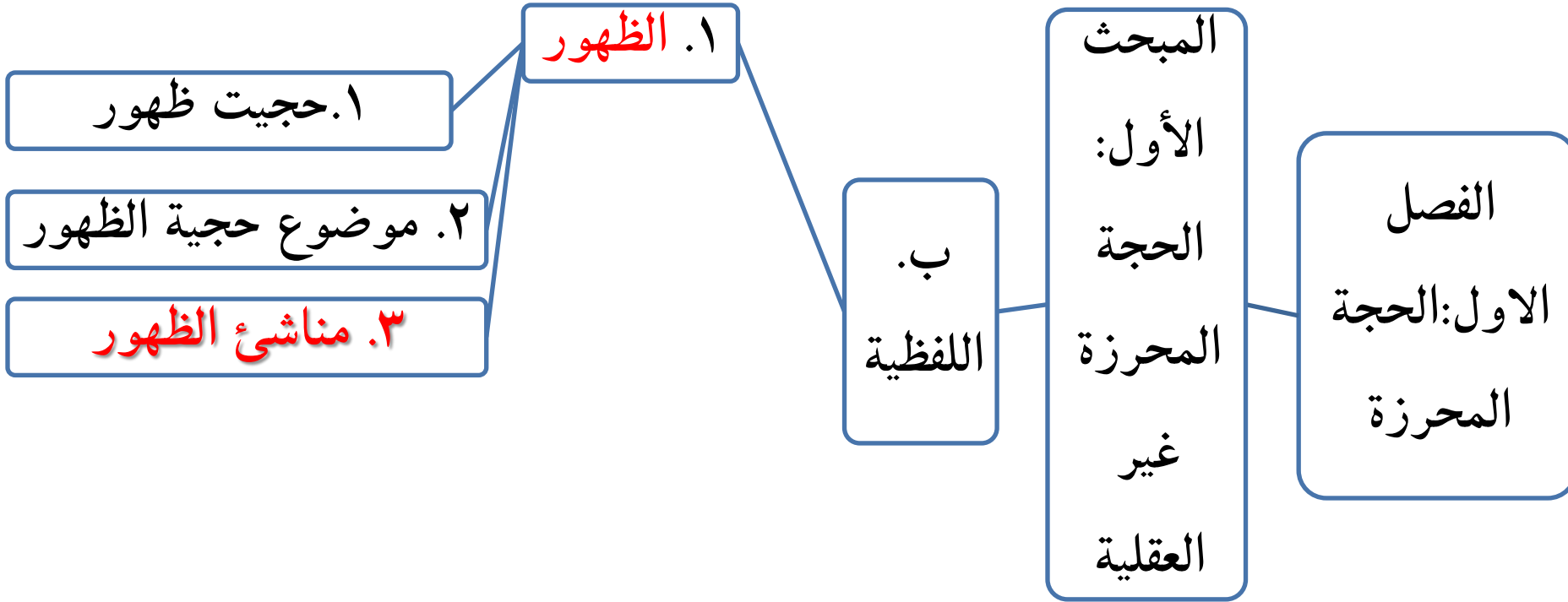
١٧-١٢-٩٣ ظهور

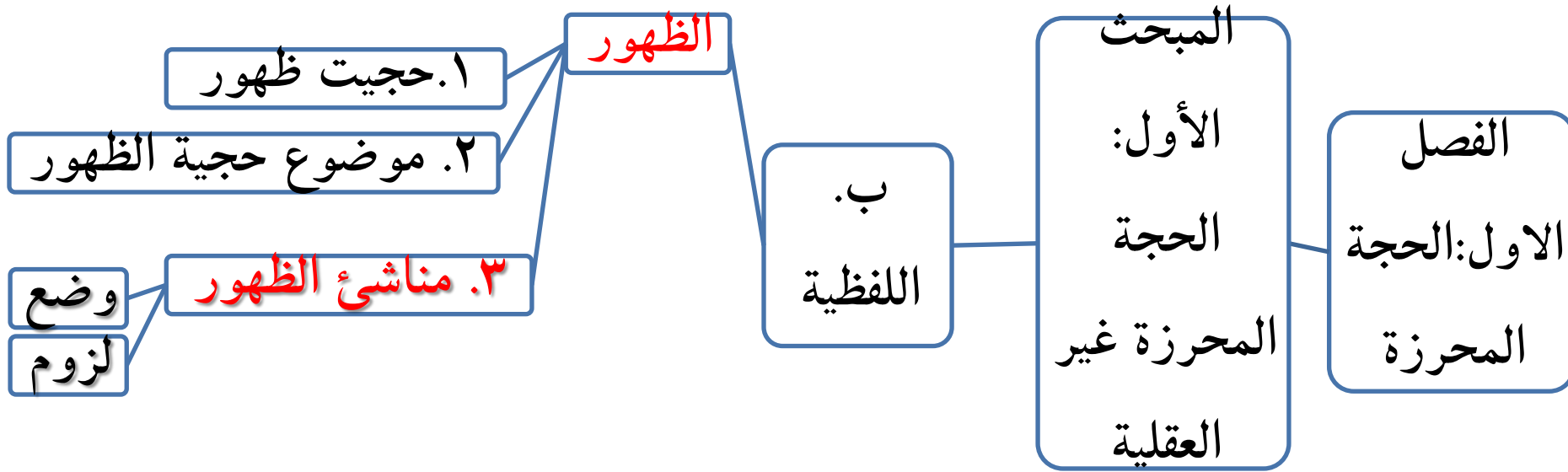
دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

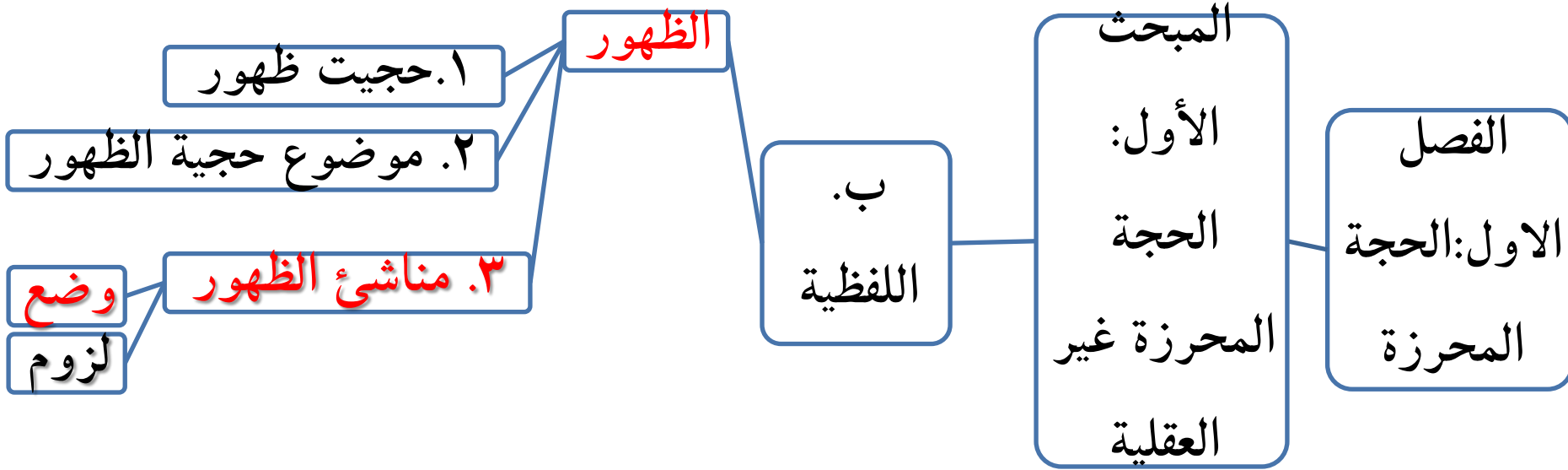
## لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ

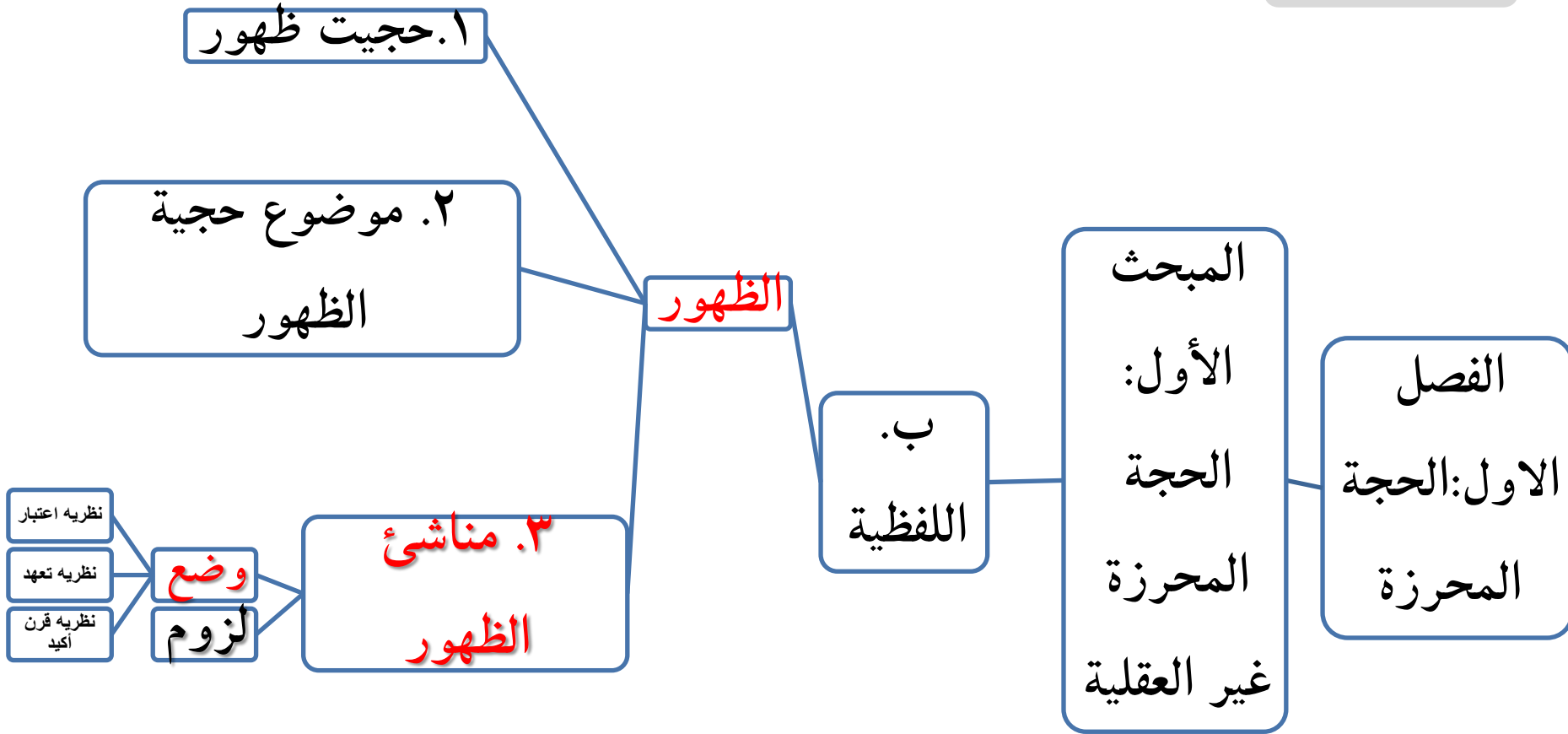
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أُخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (١)
- إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَسْنَنَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وُدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (٢)



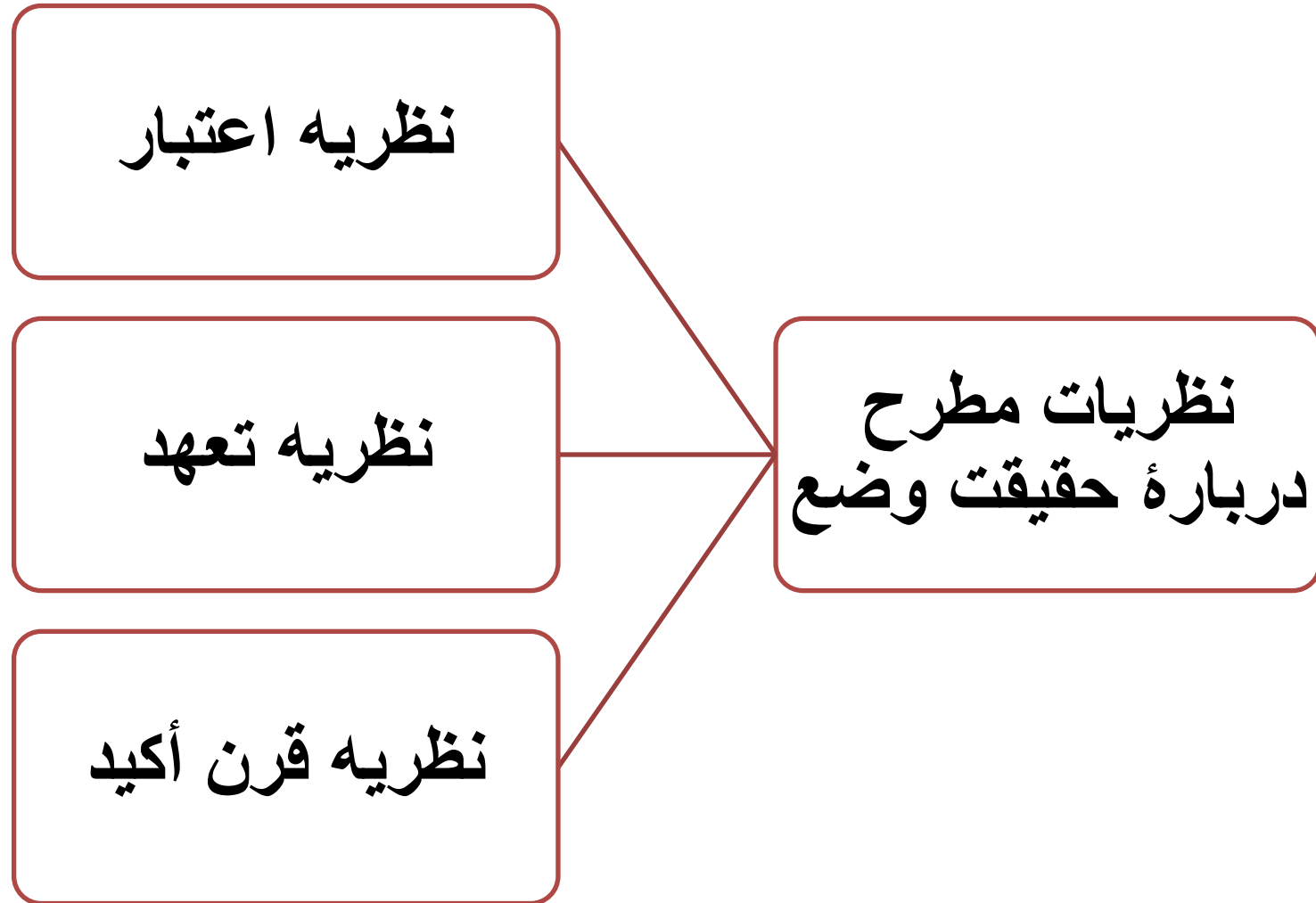






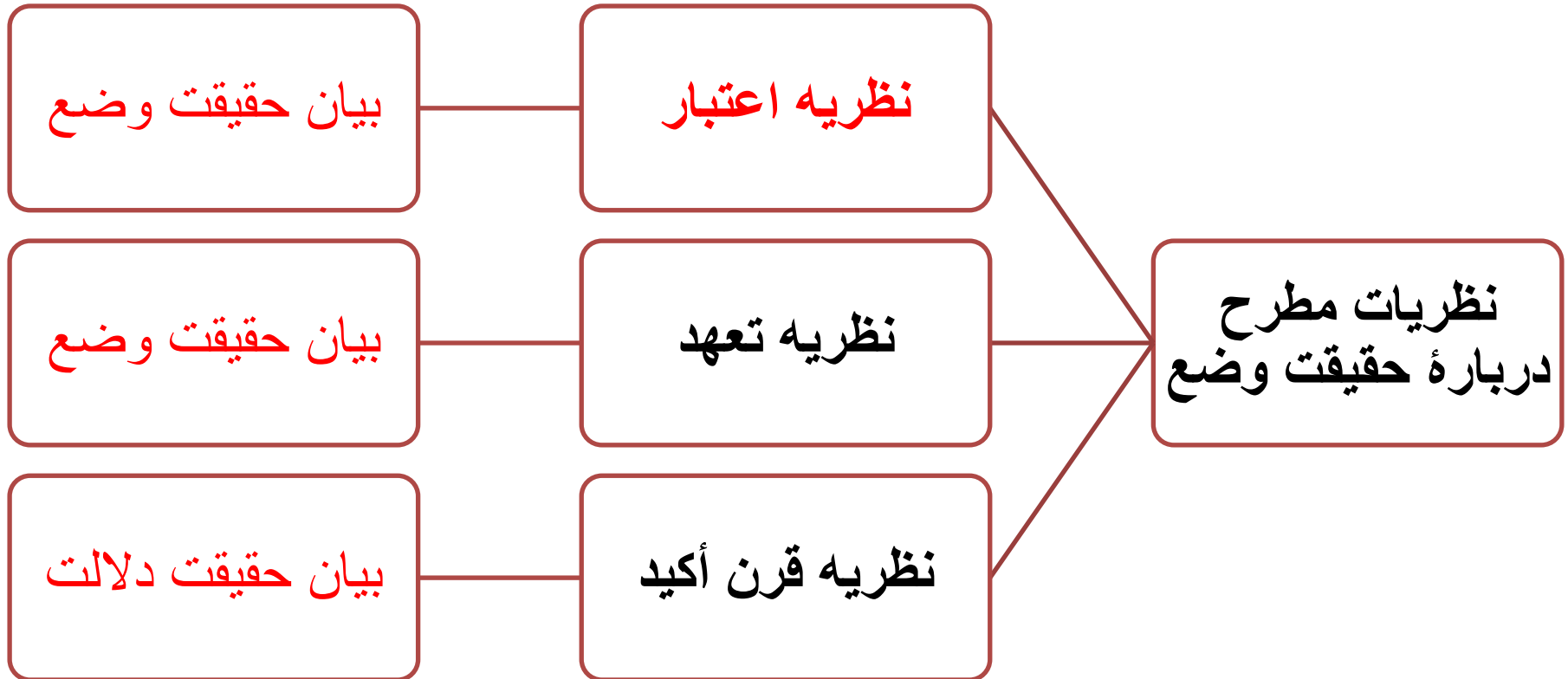


## وضع یکی از مناشیء ظهور

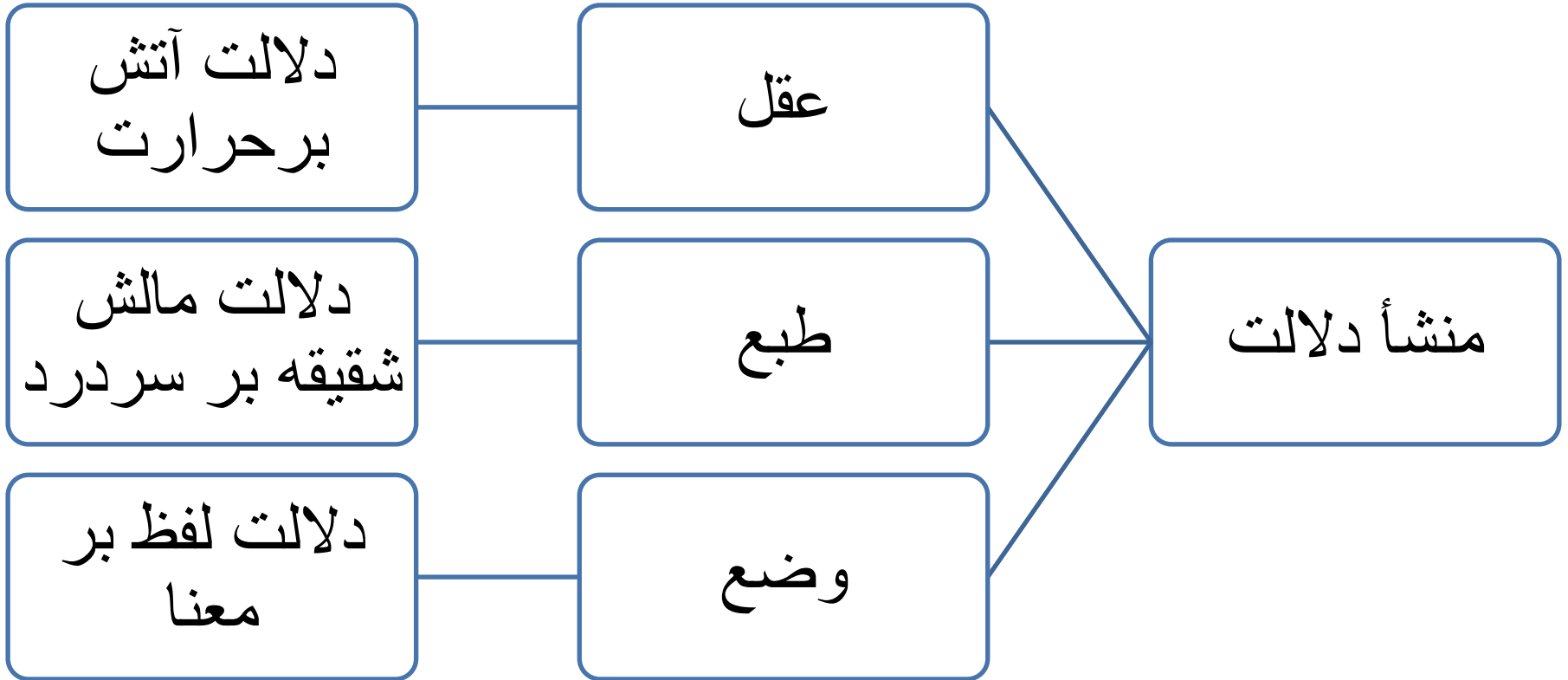




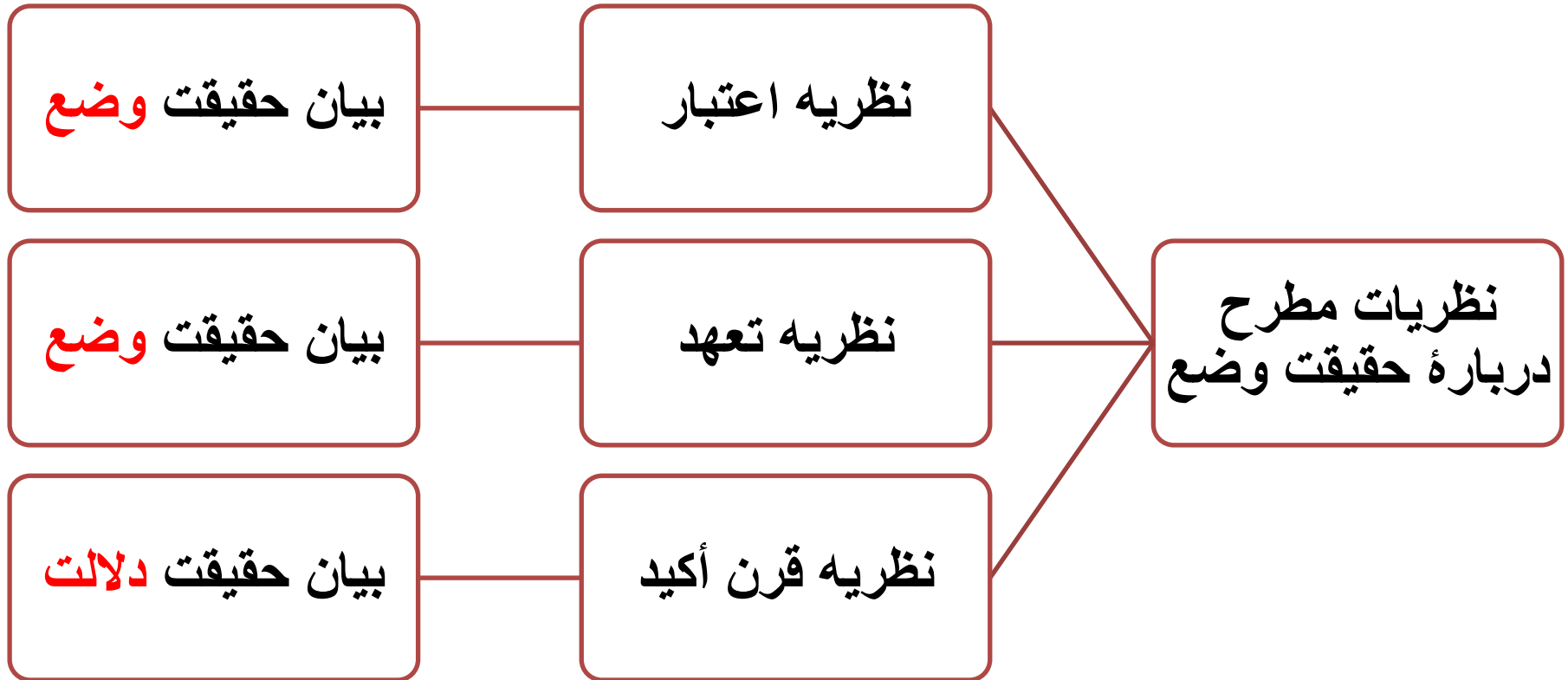
# وضع یکی از مناشیء ظهور



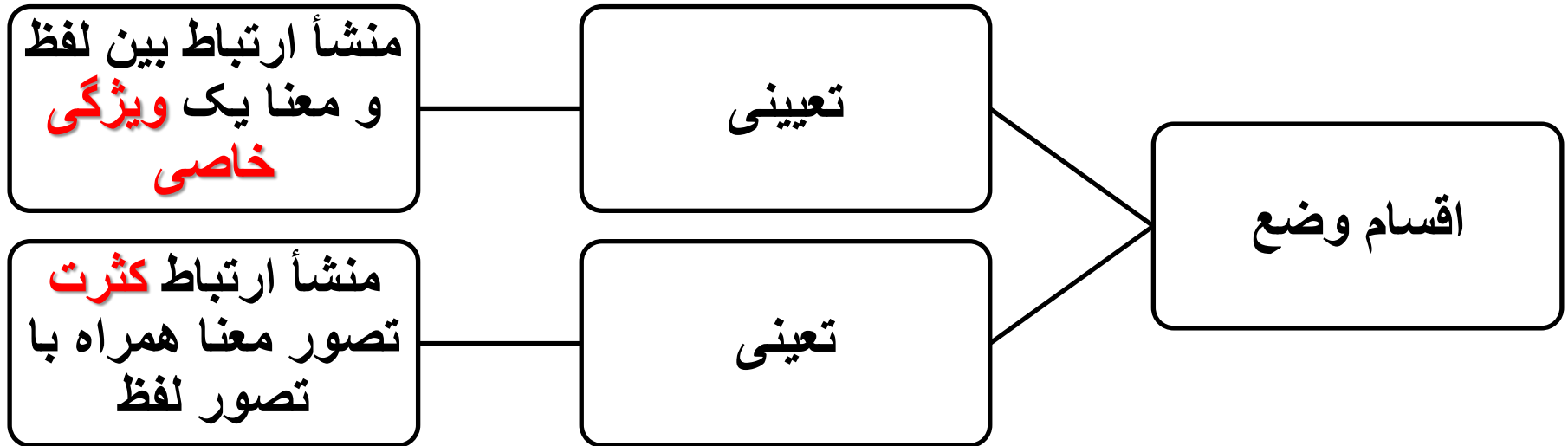
# وضع یکی از مناشیء ظهور



# وضع یکی از مناشیء ظهور



# وضع یکی از مناشیء ظهور



## وضع یکی از مناشیء ظهور

- اشکال بر نظریه تعهد و اعتبار در وضع تعینی
- نظریه اعتبار و نظریه تعهد به وضع تعینی توجه دارند و هر دو در وضع **تعینی** **تعینی** با بحران مواجه می شوند؛ چون ~~در فقط~~ در وضع تعینی واضح مشخصی هست که بگوییم اعتبار یا تعهد کرده است.
- در وضع تعینی لفظ در معنا استعمال شده است قبل از اینکه برای معنا وضع بشود و کثرت استعمال خود منشأ وضع شده است.
- در آنجا نمی توانیم بگوییم اعتبار یا تعهد؛ چون فرض این است که قبل از اعتبار یا تعهد استعمال شده است. حال این سؤال هست که چگونه استعمال می تواند منشأ وضع (اعتبار یا تعهد) باشد؟

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- جواب
- ممکن است کسی بگوید در وضع تعینی کثرت استعمال کاشف از وضع (اعتبار یا تعهد) است نه عامل آن.
- پس کثرت استعمال یک طریقی برای اثبات وجود وضع در موارد وضع تعینی است.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- بنابراین راه اثبات وضع در موارد وضع تعیینی با وضع تعیینی فرق می‌کند؛ ولی ثبوتاً یک چیز هستند در حالی که تقسیم وضع به تعیینی و تعیینی یک تقسیم ثبوت است.
- این بحث‌ها در فلسفه زبان یا فلسفه تحلیل زبانی مطرح هستند؛ ولی به نظر من از نظر علم اصول ارزشی ندارد.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- نظر نهایی در وضع تعینی
- در موارد وضع تعینی اعتبار واضع همان وضع است و در نظر عقلا فرد با خصوصیات خاص و جایگاه خاص حق وضع دارد. پس هر کسی نمی تواند وضع کند.



## وضع یکی از مناشیء ظهور

- اگر من الآن بگویم از این به بعد در زبان فارسی لفظ پنجره را برای مایع بی رنگ و بی بو و بی مزه وضع می‌کنم؛ همان مایعی که تا حالا به آن آب می‌گفتید، هیچ ارزشی ندارد؛ یعنی هیچ اتفاقی در زبان فارسی و در سخن گفتن فارسی‌زبانان رخ نمی‌دهد.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- کسی می تواند اقدام به وضع تعیینی کند که نوعی حق وضع داشته باشد. در نظام های اجتماعی جایی را برای این کار نظر می گیرند مثل فرهنگستان زبان که می تواند برای اصطلاحات نو پیدا الفاظی را فرض کند.
- از این دایره که برویم بیرون رویم دیگر وضع تعیینی در زبان کار آسانی نیست.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- در دایرة وضع تعیینی حق وضع، حق اعتبار باید به واضع داده شده باشد که خود این حق هم حق اعتباری است. اینکه پدر حق دارد برای فرزندش اسم بگذارد و اسمی اعتبار کند، خودش یک اعتبار است. در بحث اعتبار گفتیم که یک اعتبار می تواند منشأ اعتبارات دیگری هم باشد.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- وضع تعینی چیزی جزء کثرت استعمال نیست.
- عامل پیدایش دلالت یا قرن اکید کثرت استعمال است.
- عاملش اعتبار یا تعهد نیست.
- بنابراین حقیقت وضع در موارد وضع تعینی با وضع تعینی فرق می‌کند.
- در موارد وضع تعینی حقیقت وضع اعتبار است در حالی که در موارد وضع تعینی حقیقت وضع کثرت استعمال است.

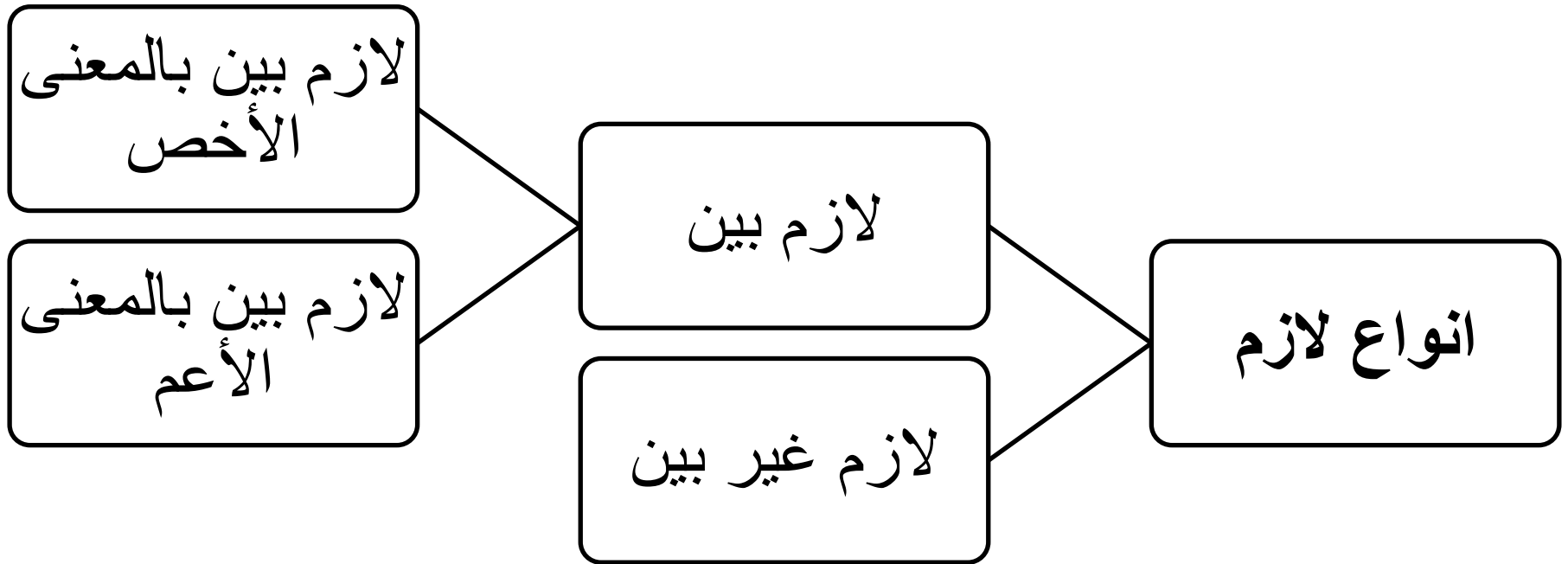
## وضع یکی از مناشیء ظهور

- سال‌ها پیش برای اولین بار این بحث مطرح شد که برای جهاز تنفسی ماهی چه لفظی را قرار بدهند. دو لفظ پیشنهاد شد که مرحوم احمد آرام پیشنهاد کننده این دو لفظ بود که یکی از این دو الآن تثبیت شد. یکی آبشش و دیگری شش آب. اولی جا افتاد و الآن اصطلاح رسمی به حساب می‌آید. الفاظی که فرهنگستان وضع می‌کند با اینکه حق وضع دارد همیشه جا نمی‌افتد.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- ۲. لزوم
- گاهی ظهور یک لفظ در یک معنا به این دلیل است که آن لفظ برای آن معنا وضع شده است.
- این موضوع له ممکن است دارای لوازم معنایی باشد و چه بسا تصور موضوع له تصور آن معانی دیگر را در پی داشته باشد.

# لزوم یکی از مناشیء ظهور



## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- انواع لازم
- لوازم یک معنا متفاوت هستند. گاهی لازم، لازم بین است و گاهی غیر بین. لازم بین خودش به دو قسم تقسیم می شود: لازم بین بالمعنی الأخص و لازم بین بالمعنی الأعم.



## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- لازم بین بالمعنی الأخص
- لازم بین عبارت است از لازمی که به محض تصور ملزوم به ذهن می آید. وقتی لفظی را شنیدیم و تصور کردیم به دلیل وضع به معنای موضوع له منتقل می شویم و اگر موضوع له، لازم بین بالمعنی الأخص داشته باشد، به صرف تصور معنای موضوع له به لازم معنا نیز منتقل می شویم و همین طور اگر این لازم بین بالمعنی الأخص هم، لازم بین بالمعنی الأخص دیگری داشته باشد، از آن لازم بین بالمعنی الأخص اول به آن دومی منتقل می شویم. پس ممکن است در یک فرآیند دلالت با یک سلسله‌ای از تصورات پی در پی مواجه شویم.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- گفته شد منشأ انتقال از لفظ به معنای موضوع له وضع است؛ اما منشأ انتقال از موضوع له به معنای لازم بالمعنی الأخص وضع نیست. تنها کسی که در بین تمام منطقی‌ها و تمام اصولی‌ها به این بحث توجه کرده است، صدر المتألهین رضوان الله علیه است.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- ایشان در رساله منطقی خود می گوید انتقال ما از لفظ به مدلول التزامی (لازم معنای موضوع له) از طریق دو انتقال صورت می گیرد. ابتدا از تصور لفظ به مدلول مطابقی (موضوع له) منتقل می شویم و بعد از مدلول مطابقی به مدلول التزامی منتقل می شویم. وی می گوید انتقال ما از لفظ به مدلول مطابقی نتیجه وضع است؛ اما انتقال ما از معنای موضوع له به مدلول التزامی به سبب عقل است؛ چون لازم بین بالمعنی الأخص با ملزوم (موضوع له) تلازم عقلی دارد. در حقیقت در انتقال دوم دلالت عقلیه است نه دلالت وضعیه.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- لازم بین بالمعنی الأعم
- لازم بین بالمعنی الأعم آن لازمی است که با صرف تصور ملزوم به ذهن نمی آید، بلکه اگر ملزوم را تصور کنیم و لازم را نیز تصور کنیم، حکم به تلازم بین آن دو بدیهی است. بنابراین این طوری نیست که وقتی از لفظ به معنای موضوع له منتقل شدیم، بلافاصله از آن به لازم بین بالمعنی الأعم منتقل شویم.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- لازم غیر بین
- لازم غیر بین آن است که اگر ملزوم را تصور کنم، لازم به ذهن نمی آید و حتی اگر لازم را هم تصور کنم، به صرف تصور لازم و ملزوم حکم به تلازم نمی توان کرد، بلکه به اطلاعات دیگری نیاز دارم تا به وجود تلازم حکم کنم؛ یعنی در واقع تلازمی بین این دو نیست.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- لوازم بین بالمعنی الأعم و غیر بین ظهورات ثانوی و مدالیل ثانوی هستند. به تعبیری جزء باطن سخن هستند نه ظاهر.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- لوازم بین بالمعنی الأخص موضوع له جزء ظواهر محسوب می شوند؛ یعنی وقتی که یک لفظی را می گوئیم همچنان که لفظ در موضوع له ظاهر است، در لازم موضوع له هم ظهور دارد.
- حال اگر لفظ استعمال شد و از آن موضوع له اراده شد، می شود استعمال **حقیقی** و اگر لفظ استعمال شد و لازم موضوع له اراده شد، می شود استعمال **مجازی**.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- در موارد وضع **تعینی** می‌گوییم کثرت استعمال منشأ وضع است؛ یعنی قبل از استعمال وضعی در کار نبوده است تا دلالتی باشد و وقتی دلالتی نباشد امکان استعمال نیست. پس چگونه ممکن است لفظی که برای معنایی وضع نشده است، در آن معنا استعمال شود؟
- پاسخ این است که این استعمال قبل از تحقق وضع و به صورت استعمال **مجازی** و از باب استعمال لفظ در غیر ما وضع له است.



## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- در هر حال این سؤال باقی است که چه رابطه‌ای بین لفظ و معنای غیر موضوع له وجود دارد که در سایه آن دلالت معنادار می‌شود و به تبع استعمال ممکن می‌گردد.
- پاسخ آن است که چون غیر ما وضع له با موضوع له رابطه لزوم بین بالمعنی الأخص دارد، با صرف تصور ما وضع له، غیر ما وضع له نیز به ذهن می‌آید و این انتقال همان دلالت است و با تحقق دلالت استعمال معنادار خواهد بود.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- اصولی‌ها نیز به این لوازم معانی توجه داشتند و دلالت اشاره و دلالت اقتضا که اصولی‌ها از آن بحث کرده‌اند، در واقع ناظر به دلالت به همین لوازم است.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- ما تمام این لوازم معنایی را «سایه‌های معنایی سخن» گذاشتیم. (ربک: هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن، ص ۱۰۷). ظواهر قرآن معانی موضوع له الفاظ و هیئات قرآن و نیز همان لوازم بین بالمعنی الأخص آن معانی موضوع له هستند. باطن قرآن لوازم بین بالمعنی الأعم یا لوازم غیر بین آن معانی موضوع له است که می‌تواند خیلی زیاد باشد؛ چون ممکن است شما با هر اطلاعات جدیدی که کسب می‌کنید، یک لازم جدیدی را کشف کنید. به همین دلیل باطن قرآن محدود به حدی نیست؛ هفت یا هفتاد که در روایات وارد شده است، تحدید نیست، بلکه بیان کثرت و تعدد است.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- باید توجه داشت که اگر دو چیز در ذهن یک شخص خاص لزوم بین بالمعنی الأخص داشته باشد و در ذهن دیگران نداشته باشد، این لوازم در واقع ظهور شخصی (ظهور ذاتی) خواهند بود در حالی که اشاره کردیم موضوع حجیت ظهور، ظهور نوعی است.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- هر لفظی برای خودش یک یا چند معنای موضوع له دارد. فرض کنید لفظ آب یک معنای موضوع له دارد که همان مایع بی‌رنگ، بی‌مزه و بی‌بو با آن خصوصیات خاص است و تمام معانی غیر از این مایع، غیر ما وضع له آب محسوب می‌شوند؛ اما لفظ آب را نمی‌توانیم به صورت مجازی در تمام این آن معانی استعمال کنیم. از این رو ادبا گفته‌اند باید برای استعمال یک لفظ در معنای غیر موضوع له علاقه‌ای وجود داشته باشد؛ البته این یک منظر ادیبانه است نه یک منظر فیلسوفانه یا منطقی و گرنه هر لفظی می‌تواند یک استعمال حقیقی و میلیون‌ها استعمال مجازی داشته باشد.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- دلالت در استعمال مجازی
- بعضی‌ها گمان کرده‌اند که در موارد مجاز لفظ به کمک قرینه بر غیر ما وضع له دلالت می‌کند؛ برای مثال وقتی گفتم «رأیت أسدا یرمی» قرینه «یرمی» است که نشان می‌دهد مقصود من از الأسد، رجل شجاع است.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- این حرف در کتاب‌های ادبی و حتی در اصولی خیلی تکرار می‌شود. باید بررسی کرد که مقصود چیست.
- آیا مقصود این است که کلمه به همراه یرمی برای فرد شجاع وضع شده است؟
- به یقین این مقصود نیست؛ زیرا اگر بگویید برای فرد شجاع وضع شده است، دیگر این استعمال، مجازی نیست؛ چون و یرمی با هم در ما وضع له استعمال شده‌اند.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- همین مسأله موجب شد که بعضی‌ها از اساس مجاز در کلمه را انکار کردند و گفتند اصلاً این چنین استعمالی دروغ است و در موارد مجاز هم در همان حیوان مفترس استعمال می‌شود و این موارد در حقیقت مجاز در اسناد هستند نه مجاز در کلمه.



## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- ایشان می فرمایند حیوان مفترس (الأسد) دو گونه مصداق دارد: یک مصداق حقیقی که همین شیرهای درنده هستند و دیگری رجل شجاع که مصداق ادعایی است؛ یعنی ادعا می شود که این موجود هم مصداق شیر است. وقتی کسی می گوید رأیت رأیت أسدا یرمی، را در همان حیوان مفترس استعمال کرده است؛ ولی مصداق حقیقی اراده نکرده است، بلکه مصداق ادعایی اراده کرده است.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- در نقد حقیقت ادعایی هم خیلی بحث شده است. از جمله شهید صدر رضوان الله علیه خیلی به این مسأله اشاره کرده است؛ البته اینکه حقیقت ادعایی وجود دارد یا نه، یک بحث است و اینکه اصلاً مجاز در کلمه داریم یا نداریم، بحث دیگری است.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- بر اساس توضیحی که عرض کردم، توضیح مجاز خیلی ساده می‌شود به این صورت که لفظ برای حیوان مفترس وضع شده است. به همین دلیل به محض تصور لفظ، به تصور حیوان مفترس منتقل می‌شویم و چون از ویژگی‌های مهم و بارز و آشکار حیوان مفترس شجاعت است، با تصور حیوان مفترس، به مفهوم شجاعت منتقل می‌شویم. بنابراین لفظ به واسطه تصور حیوان مفترس ما را به مفهوم شجاعت منتقل می‌کند.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- پس قرینه چه نقشی در مجاز دارد؟ قرینه در فرآیند دلالت نقشی ندارد و فقط نقشش تعیین مراد است؛ یعنی وقتی گفتم رأیتا یرمی، کاری که یرمی می‌کند، این است که تعیین می‌کند کدام یک از مصادیق حیوان مفترس مراد من است و گرنه دلالت بر حیوان مفترس و بر فرد شجاع هر دو از طریق خود همان لفظ به سبب وضع و لزوم صورت می‌گیرد.

## لزوم یکی از مناشیء ظهور

- دیدم اسدی را که تیر می انداخت.
- البته می دانید معنای مجازی الأسد، شجاع است نه رجل شجاع. یکی از اشتباهات ادبا این است که فکر کردند معنای مجازی الأسد رجل شجاع است.
- مثل حضرت امام رضوان الله علیه که این سخن را به تبع بعضی از اساتیدشان فرموده اند.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۹.